

# اتمام



## اول. تعریف اتمام

تعریف لغوی: اتمام، باب افعال و مصدر «أتمَّ» است. به نظر برخی لغت شناسان اتمام به معنای اکمال است. چیزی را به اتمام رسانیدن، یعنی تکمیل کردن آن، و از همین باب است قول خداوند در قرآن کریم: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»<sup>۱</sup>؛ یعنی خداوند نورش را تکمیل می کند.<sup>۲</sup> برخی لغویان بین اتمام و اکمال فرق گذاشته و گفته اند: اتمام، کمبود اصلی چیزی را برطرف کردن است، به خلاف اکمال که برطرف کردن کمبود عارضی و غیر اصلی آن است.<sup>۳</sup> برخی دیگر، در تفاوت این دو

۱. سوره صف، آیه ۸.

۲. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۲۹؛ العین، ج ۸، ص ۱۱۱؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۷۷.

۳. معجم الفروق اللغویة، ص ۱۴.

گفته اند که «تمام» اشعار به آن دارد که قبل از آن نقصی وجود داشته است، بر خلاف «کمال» که اشعار به نقص پیشین ندارد.<sup>۴</sup> گروهی دیگر، گفته اند: «تمام» اسم جزء پایانی ای است که چیزی را «کمال» می بخشد؛ اما کمال نام مجموع اجزای تکمیل شده است. پس هنگامی که گفته می شود: «بیت کامل» منظور، دو مصراع در کنار هم است و وقتی گفته می شود: «بیت تمام» مراد، بیتی است که قافیه دارد.<sup>۵</sup> گروه چهارم، تفاوت تمام و کمال را در این دانسته اند که تمام به معنای رسیدن چیزی به حدی است که دیگر با آن حد، به چیزی خارج از آن احتیاج نیست و ضد آن نقص است؛ لیکن کمال، حصول چیزی است که غرض از شیء در آن نهفته است.<sup>۶</sup>

در بیان فقها، هیچ یک از این تفاوت ها لحاظ نشده است؛ از این رو، احکام اکمال و اتمام را یکجا می آوریم.

**تعریف اصطلاحی:** در متون فقهی، لفظ اتمام به دو معنا به کار رفته است:

الف) کامل کردن ناقص، یا به جا آوردن جزئی که آن را تکمیل و نقصش را برطرف می کند. این همان معنای لغوی اتمام است که در کلام فقیهان، فراوان به کار رفته است.<sup>۷</sup> بلکه می توان گفت فقها معنای دوم اتمام را جز به ندرت به کار نبرده اند.

ب) بجا آوردن فرد تمام؛ مقابل فرد ناقص، مانند خواندن نماز چهار رکعتی برای مقیم در مقابل به جا آوردن نماز دو رکعتی برای مسافر.<sup>۸</sup> تفصیل آن در مدخل نماز خواهد آمد.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۵۸.

۶. المفردات، ص ۱۶۸ و ۷۲۶.

۷. الذکری، ج ۱، ص ۴۶۳؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۳۳؛ مستمسک العروة، ج ۶، ص ۶۰؛ القواعد الفقهية (بجنوردی)، ج ۵، ص ۲۵۲.

۸. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۳؛ الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹.

## دوم. الفاظ مرتبط

ختم: این لفظ به معنای تمام شدن چیزی و پایان یافتن انجام کاری است؛ مانند ختم قرآن که به معنای به پایان رساندن قرائت یا حفظ آن است. اصل در ختم، به پایان رساندن کتاب است، بدین معنا که بعد از به پایان بردن آن، کتاب ختم می شود.<sup>۹</sup> در نتیجه، ختم اثر مترتب بر اتمام و اکمال است. همین نکته فرق بین اتمام و ختم نیز محسوب می شود.

## سوم. حکم تکلیفی اتمام

حکم اتمام با آنچه اتمام بدان تعلق می گیرد - اعم از کاری یا چیزی - ارتباط دارد؛ گاهی اتمام کاری واجب است، چه خود آن کار واجب باشد و چه مستحب؛ مانند به پایان رساندن نماز و حج و عمره واجب یا مستحب.<sup>۱۰</sup> گاهی نیز اتمام مستحب است؛ مانند به پایان بردن مستحباتی غیر از حج و عمره.<sup>۱۱</sup> البته اتمام نماز مستحب، بنا بر قول به وجوب اتمام آن و اتمام روزه قضای ماه رمضان و روزه روز سوم اعتکاف نیز همانند حج و عمره مستحب واجب اند.

برخی اوقات اتمام، مکروه است؛ مانند اتمام پاسخ سلام کافر ذمی<sup>۱۲</sup>؛ یعنی مکروه است جواب سلام ذمی به طور کامل با عبارت: «علیک السلام» داده شود، بلکه باید به «علیک» اکتفا کرد.

در بعضی از موارد نیز اتمام حرام است؛ مانند به پایان بردن هر کار حرامی.<sup>۱۳</sup>

۹. معجم الفروق اللغویه، ص ۲۱۲.

۱۰. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۴۰؛ مستند العروة (الصلاة)، ج ۴، ص ۵۵۳.

۱۱. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۱۰؛ تذکره الفقهاء، ج ۶، ص ۲۵۲ و ۳۰۱.

۱۲. تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۴۵۴، م ۱۰.

۱۳. کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۸۹؛ مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۳۲.

گاهی اتمام مباح است؛ مانند کامل کردن عقد ناقص بیع هنگام اذان جمعه، در فرض وجوب آن.

#### چهارم. اتمام واجب

در شرع افعالی وجود دارد که به محض شروع آنها، به پایان رساندنشان واجب می‌شود. فقها تحت عناوین گوناگونی به تبعیت از روایات، به این گونه افعال پرداخته‌اند:

#### ۱. واجبات مضیق و معین

رها کردن واجباتی که وقت بجا آوردنشان تنگ و معین است و باطل کردن آنها، حرام است. حرمت قطع این واجبات از جهت وجوب اتمام آنها نیست، بلکه از آن جهت است که قطع کردن آنها موجب از بین رفتن اصل واجب می‌شود، به خلاف واجبات موسع که وقت محدود و معینی ندارند یا واجبات مخیری که دو یا چند فرد دارند و هر کدام که انجام پذیرند کافی است، یا واجبات کفایی که اگر عده‌ای آنها را انجام دهند، از بقیه ساقط می‌شود. در این گونه واجبات به پایان رساندن و اتمام عمل، واجب نیست و می‌توان آن را رها کرد. البته واجباتی که دلیل شرعی بر حرمت قطع آنها وجود دارد، حتی اگر موسع باشند، از این قاعده مستثنایند؛ مانند نماز و حج.

پرتال جامع علوم انسانی

#### ۲. اتمام عبادت و عدم ابطال آن:

برخی فقیهان، اتمام عمل عبادی را به محض شروع آن، واجب و رها کردن آن را حرام دانسته‌اند و قاعده‌ای را نیز در این باره به نام «قاعده ابطال عمل عبادی» ذکر کرده‌اند.<sup>۱۴</sup> برخی دیگر نه اتمام عمل عبادی را واجب و نه قطع آن را حرام

۱۴. ذکری الشیمة، ج ۱، ص ۴۶۳؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۳۴.

دانسته اند، مگر در مواردی که دلیل خاص باشد.<sup>۱۵</sup>

### ۳. نماز واجب

برخی از فقها، اتمام نماز را، واجب دانسته اند؛ بلکه بر حرمت قطع و باطل کردن آن ادّعی اجماع کرده اند.<sup>۱۶</sup> برخی دیگر، وجوب اتمام و حرمت قطع را نپذیرفته و در ادله و استدلال های گروه اوّل مناقشه کرده اند.<sup>۱۷</sup>

هنگامی که نماز جمعه با تکمیل شدن شرایط آن برپا شود، اما مردم قبل از به پایان رسیدن آن متفرق شوند، به گونه ای که کمتر از حدّ نصاب لازم برای اقامه نماز جمعه باقی بماند، به قول برخی فقیهان، بر کسانی که باقی مانده اند تمام کردن آن، واجب است. علامه حلی در این زمینه فرموده است:

اگر در میان خطبه ها یا بعد از آن و قبل از شروع نماز، مردم پراکنده شوند، نماز جمعه ساقط می شود؛ اما اگر بعد از تکبیرة الاحرام، پراکنده شوند، اتمام نماز جمعه واجب است، حتی اگر غیر از امام جمعه کسی باقی نماند.<sup>۱۸</sup>

برخی از فقیهان معاصر، اتمام نماز جمعه را در این صورت واجب نمی دانند؛ زیرا با از بین رفتن شرط نصاب جمعیت، نماز جمعه باطل می شود. ایشان شرط تعداد را، هم شرط ابتدایی و هم شرط بقایی و وجوب نماز جمعه دانسته اند.

امام خمینی می فرماید:

اگر تعداد چهار نفر با امام باشند - هر چند هنگام تکبیرة الاحرام - تمام کردن

۱۵. مستمسک العروة، ج ۶، ص ۶۱۱؛ مستند العروة (الصلاة)، ج ۴، ص ۵۵۳؛ القواعد الفقهية، ج ۵، ص ۲۵۲.

۱۶. مستند العروة (الصلاة)، ج ۴، ص ۵۵۲؛ القواعد الفقهية، ج ۵، ص ۲۵۲.

۱۷. مستمسک العروة، ج ۶، ص ۶۰۹-۶۱۱؛ مستند العروة (الصلاة)، ج ۴، ص ۵۵۲-۵۵۷.

۱۸. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

نماز واجب است، حتی به قول معروف اگر بعد از آن یک نفر هم بیشتر نماند، به پایان رساندن نماز جمعه واجب است، اما ظاهر این است که در صورت باقی ماندن کمتر از حد نصاب، نماز باطل می شود، چه امام تنها باقی بماند و چه همراه برخی از نمازگزاران باشد، و چه یک رکعت نماز یا کمتر از آن خوانده شده باشد، یا نه. هر چند در این فرض نباید احتیاط ترك شود، بلکه باید نماز جمعه را به پایان برد و سپس نماز ظهر را اقامه کرد.<sup>۱۹</sup>

حکم نماز عید قربان و فطر نیز، همانند نماز جمعه است.<sup>۲۰</sup>

### ۵. اتمام روزه

به پایان بردن روزه واجب معین، همچون روزه ماه رمضان، یا روزه ای که در روزی خاص نذر شده، واجب و باطل کردن آن حرام است؛ چراکه باطل کردن آن موجب از بین رفتن واجب می گردد، که این خود، حرام است. اتمام روزه قضای ماه رمضان نیز بعد از زوال خورشید، واجب است.<sup>۲۱</sup>

### ۶. اتمام اعتکاف

اعتکاف اگر با نذر و مانند آن معین نشده باشد، حتی اگر واجب موسّع باشد، اتمام آن لازم نیست، البته اتمام روز سوم اعتکاف، در هر صورت واجب است. محقق نجفی صاحب جواهر می گوید:

اعتکاف به واجب و مستحب تقسیم می شود. اولی مانند اعتکافی که با نذر، عهد، قسم و مانند آن واجب می گردد. اعتکاف مستحب نیز مانند آنکه کسی

۱۹. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۱۱، م ۶.

۲۰. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۰؛ قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲۱. مسالک الافهام، ج ۲، ص ۶۷؛ مدارک الاحکام، ج ۶، ص ۲۳۰-۲۳۳؛ جواهر الکلام،

ج ۱۷، ص ۵۲-۵۳.

برای خود یا دیگری تبرعاً اعتکاف بجا آورد. اعتکاف واجب در صورت معین بودن، با شروع آن واجب می‌گردد و رها کردن و ناتمام گذاشتن آن، بدون هیچ اختلافی بین علما، جایز نیست. اما اتمام و به پایان بردن اعتکاف مستحب، با عدم شرط اتمام آن، لازم نیست، مگر اینکه دو روز کامل از اعتکاف بگذرد که در این فرض اعتکاف روز سوم واجب می‌گردد. اسکافی، ابن براج، شیخ در نهاییه و جمعی از متأخران و فقهای بعد از آنها نیز با این قول موافقت کرده‌اند. دلیل این قول علاوه بر اصل، صحیحۀ محمد بن مسلم و صحیحۀ ابو عبیده از امام باقر(ع) است. از روایت اخیر استفاده می‌شود که بعد از گذشت هر دو روز، روز سوم اعتکاف، واجب می‌گردد. پس کسی که پنج روز اعتکاف کرده، روز ششم آن بر او واجب می‌شود، همین‌طور روز نهم برای کسی که هشت روز معتکف بوده است. ۲۲

آیت الله خوئی نیز در این باره می‌گوید:

اعتکاف یا واجب است و یا مستحب. اعتکاف واجب یا زمان دار است و یا وقت آن تنگ است، اعتکافی که وقت آن تنگ است با شروع آن واجب می‌شود و نمی‌توان آن را ناتمام رها کرد. اما اعتکاف مستحب و نیز اعتکاف واجب زمان دار (موسّع) را می‌توان در دو روز اول رها کرد؛ لیکن در روز سوم ادامه دادن آن واجب است و باید آن را به پایان برد. باید توجه داشت، مستحب بودن کاری از ابتدا، منافات با واجب شدن آن در ادامه ندارد؛ همانند حج و عمره که خداوند امر به اتمام آن کرده است: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، حتی برخی در باره نماز مستحب نیز حکم به وجوب اتمام، پس از شروع آن کرده‌اند؛ هر چند این قول ضعیف است. ۲۳

۲۲. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲۳. مستند العروة (الصوم)، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲.

با تمام این تفاسیل، برخی از فقها همچون: ابن ادریس، محقق و علامه حلّی،  
و جوب به پایان بردن اعتکاف مستحب را حتی در روز سوم، انکار کرده‌اند.<sup>۲۴</sup>

### ۷. اتمام حج و عمره

بر حاجی و عمره گزار واجب است که به محض شروع حج و عمره - اعم از  
واجب یا مستحب - آنها را به پایان برسانند، حتی اگر کسی حج یا عمره خود را  
باطل کند، باز اتمام آنها واجب است؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»<sup>۲۵</sup>

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

کسی که حجش را فاسد کرده، واجب است آن را تمام کند و همه اعمال آن  
را به جا آورد. نظر همه علما جز داود همین است. دلیل ما بر وجوب  
اتمام، علاوه بر اجماع شیعه، بلکه علمای اسلام، کلام خداوند است که  
می‌فرماید: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ». اتمام در آیه، شامل هر دو قسم  
صحیح و فاسد حج می‌شود.<sup>۲۶</sup>

علامه حلّی نیز می‌گوید:

حج مستحب نیز بعد از شروع واجب می‌شود و به پایان بردن آن واجب  
است، حتی به پایان رساندن حج فاسد، واجب است، چه رسد به حج  
مستحب؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ».<sup>۲۷</sup>

همو در جای دیگر می‌گوید:

۲۴. کتاب السرائر، ج ۱، ص ۴۲۲؛ المعبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۷۳۷؛ مختلف  
الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۵.  
۲۵. سوره بقره، آیه ۱۹۶.  
۲۶. الخلاف، ج ۲، ص ۳۶۵، ۲۰۲م.  
۲۷. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۸۴۰، چاپ سنگی.



اتمام هیچ یک از اعمال مستحب، با شروع، واجب نمی‌گردد، مگر حج و عمره که با شروع کردن این دو، به دلیل تأکیدی که در مورد مُحْرَم شدن وجود دارد، اتمامشان واجب است و آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» نسبت به وجوب به پایان بردن حج و عمره عمومیت دارد.<sup>۲۸</sup>

با این حال، چنانچه حاجی یا عمره گزار بر اثر بیماری (احصار) و یا جلوگیری دشمن (صد)، از اتمام حج یا عمره ناتوان گردند، همانجا قربانی می‌کنند و از احرام خارج می‌شوند، البته اگر بر ایشان ممکن باشد، قربانی ای را که همراه آورده‌اند، به قربانگاه می‌فرستند و هرگاه هدی به قربانگاه رسید (و قربانی شد)، از احرام خارج می‌شوند و این گونه حج یا عمره آنها به اتمام می‌رسد.<sup>۲۹</sup>

اگر وقت برای انجام دادن عمره تمتع تنگ شود، باید به حج افراد عدول کرد و آن را به جا آورد و بعد از اتمام رساندن آن، عمره مفرده را انجام داد. پس در حقیقت عدول به حج افراد، اتمام همان حج تمتع محسوب می‌شود و این گونه مثال‌ها، استثنایی برای وجوب اتمام حج نیست. محقق بحرانی در این باره می‌گوید:

اگر در راه مکه و یا یکی از موقف‌ها راهش بسته شد و غیر آن، راهی نداشت یا هزینه رفتن از راهی دیگر برایش مقدور نبود، قربانی را به نیت خارج شدن از احرام، ذبح یا در صورتی که قربانی، شتر است، نحر می‌کند. با این عمل، وی از احرام خارج می‌شود. در این حکم فرقی ندارد که داخل حرم باشد یا بیرون از آن، و برای خارج شدن از احرام، منتظر رسیدن قربانی به قربانگاه نمی‌ماند و به طور کلی مراعات هیچ زمان و مکان خاصی برای این کار لازم نیست.<sup>۳۰</sup>

۲۸. تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۲۲۲.

۲۹. همان، ج ۸، ص ۳۸۵؛ ذخیره المعاد، ص ۶۹۹-۷۰۰.

۳۰. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۶-۷.

شیخ جعفر کاشف الغطاء می گوید:

بر مُحْرَمِ جایز نیست قبل از اینکه اعمالش را به اتمام برساند، قصد احرام دیگری کند، بلکه لازم است همان حج یا عمره ای را که برای آن در ابتدا محرم شده، به پایان برساند، چه واجب باشد و چه مستحب، مگر در مواردی خاص که اتمام آن لازم نیست.<sup>۳۱</sup>

گروهی از فقها برای اثبات عدم جواز داخل کردن حج در عمره و عمره در حج، قبل از به پایان رسیدن هریک، به همین حکم - یعنی وجوب اتمام حج و عمره - استناد کرده اند؛ چرا که تداخل حج و عمره، بر خلاف وجوب اتمام هریک از آن دو به محض شروع آن است.

شیخ طوسی در این باره می گوید:

اعمال و مناسک عمره، داخل در مناسک حج نمی شود، بلکه وقتی اعمال عمره به طور کامل به پایان رسید، مکلف مُحِلّ می شود و هرگاه برای حج محرم شد، باید اعمال حج تمتع را انجام دهد. اگر قبل از به پایان بردن اعمال عمره، برای حج محرم شود، در حالی که هنوز محرم به احرام عمره است، این عمره باطل و حج او تبدیل به حج افراد می شود. دلیل ما بر این مدعا، اجماع علمای شیعه و آیه قرآن است که فرمود: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»؛ زیرا در این آیه امر به حج و عمره، با هم است و برای هر کدام مناسک خاصی تشریح شده است.<sup>۳۲</sup>

سخن علامه حلی در این باره این است:

احرام فقط از مُحِلّ (غیر محرم) واقع می شود. از این رو، بر کسی که برای حج محرم شده، احرام مجدد برای عمره و همچنین داخل کردن حج در

۳۱. کشف الغطاء، ج ۴، ص ۵۳۶.

۳۲. الخلاف، ج ۲، ص ۳۳۲، م ۱۴۸.

عمره، جایز نیست، بدین صورت که بدون خارج شدن از احرام عمره، حج را انجام دهد؛ هر چند فقهای اهل سنت، این کار را جایز دانسته‌اند. دلیل بر عدم جواز، آیه: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» است. با تداخل حج و عمره در یکدیگر، اتمام آن دو ممکن نیست.<sup>۳۳</sup>

محدث بحرانی نیز می‌گوید:

برای کسی که احرام بسته، جایز نیست قبل از به پایان بردن تمام اعمال و مناسک، احرام دیگری ببندد. ظاهر این است که در این حکم - همان گونه که در منتهی آمده - هیچ اختلافی نیست و آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» بر آن دلالت دارد؛ چرا که با داخل کردن یکی بر دیگری، اتمام حج یا عمره که مورد امر آیه است، تحقق نمی‌پذیرد.<sup>۳۴</sup>

برخی دیگر از فقها در صحّت استدلال به این آیه، برای عدم جواز ادخال حج و عمره در هم اشکال کرده‌اند.

محقق سبزواری می‌گوید:

داخل کردن حج و عمره در یکدیگر بدین صورت که فردی، قبل از مُحَلِّ شدن از احرام عمره، نیت احرام حج را داشته باشد، یا قبل از اتمام مناسک حج، نیت احرام عمره را داشته باشد، جایز نیست. در این حکم اختلافی نیست، بلکه بعضی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. استدلال ایشان بر این مطلب، آیه: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» است. با ادخال یکی در دیگری، اتمام امر شده در آیه، تحقق پیدا نمی‌کند. البته استدلال به این آیه جای تأمل و اشکال دارد.<sup>۳۵</sup>

۳۳. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۸۵؛ تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۶۹.

۳۴. الحدائق الناضرة، ج ۱۵، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۳۵. ذخيرة المعاد، ص ۵۵۶-۵۵۷.

ظاهر سخن فقها در بحث اتمام حج و عمره این است که وجوب اتمام این دو - که در آیه آمده - وجوبی تکلیفی است، افزون بر وجوب شرطی که معنای آن خارج نشدن از احرام قبل از تمام مناسک حج یا عمره است. هر دو وجوب مستند به آیه است که امر به اتمام حج و عمره کرده است. البته از ظاهر کلام برخی از فقها بر می آید که آنان وجوب شرطی و انکار وجوب تکلیفی را از آیه استفاده کرده اند. بنابراین اگر کسی بر احرام حج یا عمره باقی ماند و آنها را به اتمام نرساند، گناهی مرتکب نشده است.

فاضل هندی در این زمینه می گوید:

برای محرم جایز نیست که قبل از خارج شدن از احرام اول، به احرام جدید مبادرت کند ... ، به پایان رسانیدن اعمال و خارج شدن از احرام حج یا عمره، حتی اگر مستحب باشد، مادامی که محصور یا مصدود نشده یا عدول نکرده باشد، واجب است. اما چنانچه بر احرام باقی بماند تا از دنیا برود، گناهی مرتکب نشده و چیزی بر او نیست. دلیل بر این مطلب، اصل بدون معارض است.<sup>۳۶</sup>

برخی از فقیهان این نظر را انکار کرده و گفته اند:

انصاف این است که آیه در وجوب اتمام هر یک از حج و عمره بعد از شروع به آنها و عدم جواز ماندن در احرام، دلالت می کند. در نتیجه، آنچه در کشف اللثام آمده که مبنی بر گناه نبودن بقا در احرام تا آخر عمر است، بنابر اصل و عدم دلیل بر وجوب اتمام و صریح نبودن آیه بر لزوم به پایان بردن حج و عمره، ناتمام است؛ چرا که آیه ظاهر در وجوب اتمام حج و عمره بعد از شروع آنها است.<sup>۳۷</sup>

۳۶. کشف اللثام، ج ۵، ص ۳۱۰.

۳۷. آیت الله گلپایگانی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۱۲.

برخی از روایات و کلمات فقها در این مقام، بر این دلالت دارد که آنچه از آیه استفاده می‌شود، وجوب بجا آوردن کامل حج و عمره با تمام اجزا و شرایط آن است. در این صورت، آیه دلالت بر وجوب اتمام بعد از شروع ندارد، بلکه فقط بر اصل وجوب حج و عمره کامل دلالت دارد:

- فضل ابو العباس از امام صادق (ع) روایت کرده که:

حضرت در باره آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» فرمود: «هُمَا مَقْرُوضَانِ؛ این دو (حج و عمره) واجب‌اند». ۳۸

- عمر بن اذینه می‌گوید:

به اتفاق ابن بکیر و گاهی هم به اتفاق ابو العباس، سوالاتی را به صورت مکتوب از امام صادق (ع) پرسیدم. جواب آمد: از آیه «وَكُلُّهُ حِجٌّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» سؤال کردی. مراد از آن حج و عمره است؛ چرا که هر دوی اینها واجب است. از آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» پرسیدی. مراد به جا آوردن حج و عمره به صورت کامل و رعایت محرمات احرام در هر دو است. ۳۹

- معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج على من استطاع؛ لأن الله عز وجل يقول: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...»؛ عمره همانند حج بر هر کسی که استطاعت داشته باشد، واجب است؛ زیرا خداوند فرموده است: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ». ۴۰

- روایت دیگر از اعمش است:

۳۸. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۷ و ۸، باب ۱ از ابواب وجوب حج و شرایط آن، ح ۱ و ۳.

۳۹. همان، ص ۷، باب ۱ از ابواب وجوب حج و شرایط آن، ح ۲.

۴۰. همان، ص ۹، باب ۱ از ابواب وجوب حج و شرایط آن، ح ۵.

عن الاعمش عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) - في حديث شرائع الدين -  
قال: ... ، و قد قال الله عز وجل: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» و تمامهما  
اجتناب الرفث و الفسوق و الجدال في الحج ... ؛

از اعمش از امام صادق (ع) در حدیث معروف به حدیث شرایع دین بعد از  
ذکر آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، نقل کرد که فرمود: تمام حج و عمره به  
اجتناب از رفث (آمیزش)، فسوق (دروغ و فخر فروشی) و جدال (قسم  
خوردن به لاوالله و بلی والله) است ... ۴۱.

علامه حلی می فرماید:

عمرة (تمتع) همانند حج، واجب است و این نظر همه علمای شیعه است؛  
زیرا طبق آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، امر به اتمام، دلیل وجوب آن است و  
عطف با «و او»، همانندی حج و عمره را در وجوب اتمام می رساند. ۴۲

آیت الله خوانساری می گوید:

در واجب بودن عمره - فی الجملة - اشکالی نیست و آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَ  
الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» بر آن دلالت می کند. ۴۳

با وجود این، گروهی از فقها این برداشت از آیه را نپذیرفته و آن را خلاف  
ظاهر دانسته اند. به نظر ایشان، مراد از اتمام در آیه، وجوب اتمام حج و عمره بعد  
از شروع آنها است، نه اصل وجوب حج و عمره به صورت تام و تمام.  
مقدس اردبیلی در این باره می گوید:

علامه حلی در منتهی فرموده: عمره همچون حج فریضه است و این نظر  
اجماع علمای شیعه است. دلیل آن نیز آیه «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»، است؛

۴۱. همان، ص ۲۳۳-۲۳۴، باب ۲ از ابواب اقسام حج، ح ۲۹.

۴۲. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۴۳، ۸۷۶؛ تذکرة الفقهاء، ۷، ص ۸ و ۱۱.

۴۳. جامع المدارك، ج ۲، ص ۵۵۷.

یعنی واجب است حج و عمره را تام و تمام به جا آورید. این سخن علامه  
جای تأمل است؛ چراکه احتمال دارد، مراد از وجوب اتمام در آیه، وجوب  
به پایان بردن هر کدام، با شروع در آنها باشد، نه اصل وجوب آنها. ۴۴

مقدس اردبیلی در تفسیر این آیه نیز می گوید:

مراد از حج و عمره در آیه، همان معنای شرعی متعارف آنها نزد فقیهان است  
که اعمالی مخصوص دارد و در کتاب های فقهی آمده است. در نتیجه، مراد  
از امر به اتمام آنها، انجام دادن حج و عمره به صورت کامل و با تمام اجزا و  
شرایط و مناسک است. در کشاف و تفسیر قاضی و مجمع البیان نیز همین  
گونه آمده که مراد انجام دادن حج و عمره است به صورت کامل، نه اینکه  
اتمام آنها بعد از شروع، واجب باشد. در روایتی صحیح نیز تصریح شده که  
احرام از میقات، از اجزای حج تمام است. در حسنه ابن اذینه آمده است:  
مراد از اتمام، کامل به جا آوردن و پرهیز از محرمات احرام در حج و عمره  
است. در مجمع البیان نیز آمده است: گفته شده: معنای اتمام حج و عمره،  
برگزاری آنها تا آخرین عمل است. این روایت از طریق امیرالمؤمنین (ع) و  
امام سجاد (ع) و نیز از طریق سعید بن جبیر و مسروق و سدی نقل شده  
است. طبق این تفاسیر، آیه دلالت دارد بر وجوب ابتدایی حج و عمره؛  
هرچند آنها را شروع نکرده باشد و ظاهراً اختلافی در این مطلب نزد ما نیست  
و روایات نیز بدان دلالت دارند اما دلالت آیه بر وجوب اتمام حج مستحب یا  
حج واجبی که فاسد شده، واضح نیست و با تکلف همراه است. بله،  
وجوب اتمام حج و عمره ای که فاسد شده اند، بعید نیست، اما دلیل آن،  
واجب بودن اصل حج و عمره و اصل عدم سقوط باقی مانده اعمال است.  
با این همه، ظاهر آیه با قطع نظر از تفاسیر، وجوب اتمام حج و عمره بعد از

شروع در آنهاست. در نتیجه، حتی اگر مستحب یا فاسد هم باشند، باز هم به پایان بردن آنها واجب است که در این صورت، آیه دیگر دلالت بر اصل وجوب حج و عمره، قبل از شروع، ندارد.<sup>۴۵</sup>

آیت الله حکیم در توضیح اینکه سید یزدی یکی از ادله وجوب عمره را قرآن دانسته است، می گوید:

گروهی دیگر، مانند کاشف الغطاء، نراقی، صاحب جواهر، نیز به این آیه برای وجوب اصل عمره استدلال کرده اند؛ لیکن دلالت آن بر وجوب عمره معلوم نیست، بلکه ظاهر آیه، وجوب به پایان بردن عمره بعد از شروع است، نه اصل وجوب آن.<sup>۴۶</sup>

آیت الله گلپایگانی نیز در این باره می گوید:

ظاهر اتمام در آیه، به جا آوردن تمام اجزا و شرایط معتبر در عمره و حج، به قرینه ذیل آیه است که حکم حصر را بیان می کند و می فرماید: کسی که حج و عمره را شروع کرد، واجب است آنها را به پایان برد، مگر آنکه محصور شود که در این صورت باید قربانی کند.

وجوب اتمام (به پایان بردن اعمال) به این معنا، با روایاتی که معنای اتمام حج را به جا آوردن آن به صورت کامل می داند، منافات ندارد؛ بلکه این روایات مؤید برداشت ما از معنای اتمام است؛ یعنی انجام دادن حج و عمره با تمام شرایط حتی شرایط کمال آنها.

انصاف این است که آیه در وجوب اتمام حج و عمره بعد از شروع آنها و باقی نماندن در احرام، ظهور دارد.<sup>۴۷</sup>

۴۵. زیادة البيان، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۴۶. مستمسک العروة، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

۴۷. آیت الله گلپایگانی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲.



از آنچه گذشت، روشن می‌شود که سه احتمال در معنای اتمام که در آیه آمده است، وجود دارد:

الف) امر تکلیفی ایجابی به اتمام حج و عمره باشد، بدین معنا که اتمام حج و عمره بعد از شروع آنها، واجب است، هر چند که مستحب باشند.

ب) امر ارشادی شرطی باشد؛ یعنی ارشاد به باقی ماندن مکلف در احرام و مُحَلِّ نشدن وی است، مادامی که اعمال را به پایان نرسانده است.

ج) امر تکلیفی وجوبی به حج و عمره کامل و تام، با جمیع اجزا و شرایط که وجوب حج و عمره را باهم می‌فهماند.

#### ۸. اتمام مسابقه

برخی از فقیهان در مسابقه تیر اندازی قائل اند که عقد مناضله (تیر انداختن)، عقدی لازم است که مانند دیگر عقود لازم، وفای به آن و شرطهای آن و نیز اتمام مسابقه، در صورت امید به فایده دار بودن ادامه آن، واجب است.<sup>۴۸</sup>

چنانچه مسابقه بر این قرار گیرد که مثلاً هر کس زودتر پنج تیر را به هدف بزند، برنده باشد، بعد از اصابت پنجمین تیر، دیگر لازم نیست مسابقه ادامه پیدا کند؛ هر چند هنوز تیر داشته باشند، اما اگر مساوی باشند، باید تیر اندازی را به اتمام برسانند. همین طور اگر مسابقه بر این باشد که هر کس اولین تیر را به هدف زد، برنده باشد، لازم نیست بعد از اصابت اولین تیر، مسابقه ادامه پیدا کند. همین گونه است اگر از بیست تیر، یکی پانزده تیر و دیگری فقط پنج تیر را به هدف زده باشد، دیگر فایده‌ای در اكمال تعداد تیرها نیست و اتمام مسابقه لازم نیست.<sup>۴۹</sup>

۴۸. کتاب السرائر، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴۹. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۸۰-۳۸۱.

### پنجم. اتمام مستحب

موارد اتمام مستحب فراوان است؛ از جمله:

۱. هر عمل عبادی که از آغاز، شروع آن مستحب باشد، اتمام آن واجب نیست، بدین معنا که می‌توان آن را قطع و باطل کرد، مگر مواردی خاص که اتمام آنها واجب است و بدان‌ها اشاره شد. البته به اتمام رساندن افعال مستحب، مستحب و باطل کردن آنها مکروه است.

۲. بر مسافر واجب است در صورتی که قصد اقامت در مکانی معین نداشته باشد، نمازهای چهار رکعتی را کوتاه بخواند، اما در اماکن چهارگانه مستحب است نماز را تمام بخوانند. اماکن چهارگانه عبارت‌اند از: مکه، مدینه، یا بنابر قولی حرم آنها<sup>۵۰</sup> و بنابر قولی دیگر مسجد الحرام و مسجد النبی،<sup>۵۱</sup> مسجد کوفه و حائر حضرت امام حسین (ع). برخی به جای مسجد کوفه حرم حضرت امیرالمؤمنین (ع) را ذکر کرده‌اند.<sup>۵۲</sup>

سید مرتضی قائل به جواز اتمام نماز، نزد قبر هر یک از ائمه (ع) شده است.<sup>۵۳</sup>

۳. اگر معتکف بیمار شود، اما بیماری وی به گونه‌ای نیست که نتواند در مسجد بماند و یا حضور در مسجد و روزه برای وی ضرر داشته باشد، چنانچه اعتکاف وی واجب بوده، اتمام آن نیز واجب است و اگر مستحب باشد، اتمام آن نیز مستحب است.<sup>۵۴</sup>

۵۰. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۵، ذیل حدیث ۱۴۷۵.

۵۱. مختلف الشیعة، ج ۲، ص ۵۵۲.

۵۲. النهایة، ص ۱۲۴؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۴۱.

۵۳. رسائل المرتضی (جمل العلم والعمل)، ج ۳، ص ۴۷.

۵۴. تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۳۰۱.

۴. مستحب است برای کسی که روزه مستحب گرفته، دعوت برادران مؤمن خود را به ولیمه اجابت و روزه خود را افطار کند. البته علامه حلی تصریح کرده که اتمام روزه در صورتی که دعوت کننده ناراحت نشود، مستحب است. ۵۵

۵. اتمام تشییع جنازه مستحب است، حتی اگر ولیّ میت اجازه انصراف دهد. ۵۶ در روایتی صحیح، زراره از امام باقر(ع) نقل می کند:

هنگامی که امام(ع) بر جنازه ای نماز گزارد، ولیّ میت به حضرت گفت: شما برگردید راه رفتن برایتان سخت است، لیکن حضرت از برگشتن امتناع فرمود. عرض کردم: برای برگشتن به ما اذن داد. حضرت فرمود: ما به اذن او نیامدیم که با اذن او برگردیم. تشییع جنازه اجر و فضیلتی دارد که ما به دنبال آن بودیم. هر مقدار که کسی دنبال جنازه برود، همان مقدار ثواب می برد. ۵۷

۶. مستحب است برای کسی که چهار رکعت از نماز شب را خوانده و فجر طلوع کرده باشد، مابقی آن را نیز به اتمام برساند. بر این قول ادعای اجماع شده است. ۵۸

ششم: اتمام حرام

برخی از مواردی که اتمام آنها حرام است:

۱. اتمام نماز بعدی قبل از به جا آوردن نماز قبلی آن: اگر نماز گزار ترتیب نمازهایی را که لازم است، به ترتیب به جا آورده شوند، رعایت نکند و نمازی را که

۵۵. همان، ج ۲، ص ۵۸۰، چاپ سنگی.

۵۶. مستند الشیعة، ج ۳، ص ۲۶۴.

۵۷. الکافی، ج ۳، ص ۱۷۱-۱۷۳، ج ۳.

۵۸. مستند الشیعة، ج ۴، ص ۷۹؛ جواهر الکلام ج ۷، ۲۱۳؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۶، م ۱۲.

باید بعد از دیگری بگزارد، اوّل بخواند، مثلاً نماز عصر را قبل از ظهر یا عشا را قبل از مغرب به جا آورد، واجب است، از آن نماز عدول کند و اتمام آن نماز، به عنوانی که داخل در آن شده بود، جایز نیست؛ زیرا رعایت ترتیب در آن نشده است.<sup>۵۹</sup>

۲. ساختن ظروف طلا و نقره: ساختن ظروف طلا و نقره حرام است، مگر اینکه سازنده جهل به حرمت این کار داشته باشد. اگر سازنده هنگام ساخت بفهمد که این کار حرام است یا از آنچه او ساخته به صورت ظرف استفاده می شود، اتمام ساخت بر او حرام است.<sup>۶۰</sup>

۳. اعتکاف زن مُطَلَّقه: اگر زنی هنگام اعتکاف مستحب یا واجب موسع، طلاق رجعی داده شود، اعتکافش باطل می شود و اتمام آن حرام است. در نتیجه، باید به منزلش برگردد و در آنجا عده نگه دارد<sup>۶۱</sup> اما اگر اعتکاف واجب باشد و وقتش نیز وسعت نداشته باشد، حرمت اتمام و عدم حرمت آن مورد اختلاف است: برخی حکم به تخییر بین اتمام و قطع آن کرده اند، برخی دیگر قائل به وجوب قطع آن و برگشتن زن به خانه شده اند و گروه سوم تفصیل داده و گفته اند: در صورت گذشتن دو روز از اعتکاف، اتمام آن واجب، و در غیر این صورت، قطع آن واجب است.<sup>۶۲</sup>

### هفتم. اتمام مکروه

موارد متعددی از اتمام مکروه، در متون فقهی آمده است که به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱. ابتدا سلام کردن به کافر ذمی مکروه است و اگر او سلام کرد، باید در پاسخ

۵۹. مستند العروة (الصلاة)، ج ۳، ص ۸۰-۸۱.

۶۰. کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۹۴.

۶۱. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۹۰، ۳۸م.

۶۲. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۵۲۴؛ العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۹۰، ۳۸م.

او به «علیک» اکتفا کرد و اتمام پاسخ به صورت «علیک السلام»، مکروه است. ۶۲  
ناگفته نماند، اتمام در اینجا به معنی انجام دادن فعل به صورت کامل است. پس  
مقصود از کراهت اتمام، کراهت پاسخ به سلام ذمی به صورت کامل است.

۲. در برخی روایات به کراهت نماز مستحب، در برخی اوقات تصریح شده  
است؛ از جمله: هنگام بین الطلوعین، بعد از عصر تا مغرب و هنگام زوال  
خورشید (هنگام اذان ظهر). ۶۴

برخی از فقها بین شروع نماز و اتمام آن در اوقات یاد شده، تفاوت قائل شده  
و شروع نماز را در این اوقات مکروه دانسته اند، نه اتمام آن را. ۶۵ گروهی دیگر،  
این فرق را نپذیرفته و تصریح کرده اند که روایات کراهت، دلالت دارد که اوقات یاد  
شده برای خضوع، خشوع، سجده و عبادت مناسب نیست و لذا فرقی بین شروع  
نماز یا اتمام آن، در این اوقات وجود ندارد؛ چراکه در هر دو فرض، نماز در وقتی  
گزارده شده که برای عبادت مناسب نبوده است. پس همان گونه که شروع نماز در  
این وقت ها مکروه است، اتمام آن نیز کراهت دارد. ۶۶

### نهم. موانع اتمام

#### ۱. موانع طبیعی

گاهی قدرت مکلف، به دلیل موانع طبیعی از بین می رود و باعث می شود مکلف  
نتواند عملی را که شروع کرده، به اتمام برساند یا عمل را به طور کامل به جا آورد.  
این نوع مانع موجب می شود که اصل تکلیف ساقط شود و یا معلوم می شود که از

۶۳. تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۵۴، م ۱۰.

۶۴. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۳۴، باب ۳۸ از ابواب مواقیت.

۶۵. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵، م ۱۸.

۶۶. التفتیح فی شرح العروة (الصلاة)، ج ۱، ص ۵۴۲-۵۴۳.

ابتدا عمل بر مکلف واجب نبوده و اصلاً موضوعی برای وجوب اتمام باقی نمی ماند، مگر اینکه دلیل خاصی بر بقای تکلیف وجود داشته باشد و دلیلی بر صحّت مقداری که انجام داده، باشد و لزوم عدول یا خروج از آن فعل را به نحو خاصی بیان کند؛ مانند حج محصور و مصدود که بدان اشاره شد.

برخی امور را نیز شارع در رفع تکلیف، یا عدم لزوم اتمام آن، همتراز موانع طبیعی قلمداد کرده است؛ هر چند که به حدّ مانع طبیعی نرسیده باشند؛ مانند عسر و حرج، مشقّت و ضرر فراوان. از این رو، برای پیر زن و پیر مرد و کسی که زیاد تشنه می شود و به طور کلی هر کسی که روزه گرفتن برای او مشقّت فراوان دارد، افطار کردن روزه جایز است.

## ۲. موانع شرعی

گاهی مانع به پایان بردن عمل، مانع شرعی است؛ مانند عارض شدن عادت ماهانه برای زن در نماز، روزه، اعتکاف و هر عملی که شرط آن طهارت است.<sup>۶۷</sup> همچنین در عده بودن زن نیز مانع شرعی از اتمام اعتکاف مستحب و واجب موسع است.<sup>۶۸</sup>

## ۳. از بین رفتن اهلیت

گاهی اهلیت مکلف برای انجام دادن عملی در اثنای انجام آن از بین می رود. در این صورت، دیگر اتمام و به پایان بردن عمل از سوی کسی که اهلیتیش از بین رفته، صحیح نیست؛ مانند کسی که در حین انجام عمل دیوانه شود که در این

۶۷. المبسوط، ج ۵، ص ۱۷۲؛ تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ معتمد العروة (الحج)، ج ۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۵.

۶۸. العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۹۰ - ۶۹۱.

فرض، اتمام عمل عبادی و معاملی از او صحیح نیست. ۶۹

#### ۴. انتفای اذن

چنانچه کسی که اذن او شرط انجام کاری است - مانند ولیّ میت در تجهیز، تکفین و نماز بر او - از اذن خود برگردد، برای کسی که در حال انجام دادن آن کار است، به پایان بردن آن جایز نیست. ۷۰ از این قبیل است، اذن دادن شوهر به همسر خود در اعتکاف مستحب. ۷۱ همچنین اگر مالک زمینی به کسی اذن خواندن نماز در آن را بدهد، سپس در حین نماز از اذن خود برگردد، به نظر برخی از فقها واجب است نماز را قطع کند یا هنگام خروج از زمین آن را به پایان ببرد؛ چرا که صحّت اتمام نماز، متوقف بر اباحت مکان نمازگزار است. ۷۲

#### ۵. عروض سبب جدید

گاهی عملی به دلیل سببی معین واجب می شود، لیکن با عارض شدن سبب جدید، حکم اوّل باطل و عمل دیگر واجب می گردد؛ مانند آنکه زنی که در عده طلاق به سر می برد، وطی به شبهه شود. در این فرض، به نظر برخی از فقها عده اوّل قطع می گردد و او باید عده وطی به شبهه را نگه دارد، سپس عده طلاق را به پایان ببرد. ۷۳

- 
۶۹. المبسوط، ج ۴، ص ۱۹۴؛ تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۹۹؛ كشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۵۶؛  
جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۱۴۷؛ العروة الوثقی، ج ۵، ص ۶۰۴، م ۱۶؛ مستند العروة  
(الصوم)، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۷.
۷۰. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۸، م ۸.
۷۱. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۲۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۲۵۱؛ مشارق الشمس، ص  
۴۹۶؛ العروة الوثقی، ج ۳، ص ۶۸۵.
۷۲. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۵۸؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۳۸۰، م ۲۱.
۷۳. جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۳۸۲.

برخی دیگر قائل اند که عده اول قطع نشده و زن باید همان را به پایان برساند. ۷۴

### ۶. از بین رفتن عذر

چنانچه بر مکلف عملی خاص واجب شود که از انجام دادن آن ناتوان است، باید بدل آن را به جا آورد. حال اگر هنگام انجام دادن بدل، قدرت بر انجام واجب اصلی پیدا کرد، علی القاعده به پایان بردن بدل، واجب نیست، بلکه گاهی صحیح و مجزی نیست، مگر آنکه دلیل خاص بر مجزی بودن آن باشد؛ چرا که موضوع وظیفه اضطراری که موجب وجوب بدل شده بود، از بین رفته است؛ مثلاً اگر کسی که نمی تواند برای وضو یا غسل از آب استفاده کند، بعد از تیمم، امکان استفاده از آب برای او حاصل شود، در این صورت تیمم مجزی نخواهد بود. ۷۵ همچنین کسی که تمکن از انجام دادن خصال کفاره ترتیبی را ندارد، لیکن بعد از مشغول شدن به بدل، توانایی پیدا کرد، اتمام بدل کافی نیست و باید آن را رها کند و همان کفاره اصلی را به جا آورد. ۷۶

### ۷. تراحم دو تکلیف

چنانچه اتمام عملی که اتمام آن واجب است، مانند نماز، مزاحم با تکلیف مهم تر از آن یا هم تراز با آن، یا مزاحم با تکلیف مضییقی شود، در حالی که واجب اول وقت وسیعی دارد یا دارای بدل است، وجوب اتمام واجب اول از بین می رود، بلکه اگر تکلیف دوم، مهم تر یا بی بدل باشد، قطع تکلیف اول واجب است. ۷۷

۷۴. تکملة العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۱۲، ۱۴م.

۷۵. المعبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۰؛ منتهی المطلب، ج ۳، ۱۴۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۳۸۶؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۴۸؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵، ۱۴م و ۱۵.

۷۶. کشف الغطاء، ج ۴، ص ۵۹۵.

۷۷. التنقیح فی شرح العروة (الطهارة)، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۹۱؛ مستند الشیعة، ج ۴، ص ۴۰۹؛ مستمسک العروة، ج ۵، ص ۴۵۱-۴۵۳.